

اعاده حاکمیت ملی در مازندران و گرگان پس از پایان اشغال ایران (۱۳۲۵-۱۳۲۶)

مصطفی نوری

چکیده:

هدف: هدف از این مقاله روشن شدن چگونگی اعاده حاکمیت ملی در مازندران و گرگان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم همزمان با زمامداری احمد قوام است.

روش/رویکرد پژوهش: روش و رویکرد پژوهش توصیفی - تحلیلی بر پایه گزارش‌های دست اول اسنادی و مطبوعاتی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: سرعت عمل قوام در اعزام قوای نظامی به نواحی شمالی به واسطه خروج قوای ارتش سرخ پیامدهای ارزنده‌ای برای تثبیت قدرت دولت مرکزی در آن نواحی داشت. با آنکه کارزار اصلی جنگ برای حفظ تمامیت ارضی ایران در آذربایجان بود، قوام به‌خوبی توانست قدرت مسلط توده‌ای‌ها را در مازندران و گرگان در هم‌شکند. کارنامه او در این دوره از نخست‌وزیری‌اش در رابطه با اعاده حاکمیت ملی و سرکوب قدرت‌های گریز از مرکز به حدی موفق بود که حزب توده حتی با برکناری قوام در اواخر پاییز ۱۳۲۶ ش. دیگر نتوانست قدرت و اقتدار پیشین خود را در صفحات شمالی ایران به دست آورد.

کلیدواژه‌ها

اشغال متفقین، مازندران، گرگان، اعاده امنیت، قوای نظامی

آرشیو ملی، سال ششم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۲۳ و ۲۴؛

صص: ۱۰۴-۱۲۱



اعاده حاکمیت ملی در مازندران و گرگان پس از پایان اشغال ایران (۱۳۲۵-۱۳۲۶)

مصطفی نوری^۱

مقدمه:

پیشامد شهریور ۱۳۲۰ پایانی بر یک دوره مهم تاریخ ایران، یعنی عصر سلطنت رضاشاه و آغاز یک دوره پر آشوب دوازده ساله در تاریخ ایران بود. نواحی شمالی ایران در خلال سال‌های بعد تحت اشغال ارتش سرخ قرار داشت. بنا بر معاهده بین متفقین و ایران، با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و تسلیم ژاپن در سپتامبر ۱۹۴۵ قوای متفقین می‌بایست ایران را ترک می‌کردند. این اتفاق در بهار سال ۱۳۲۵ رخ داد. در آن روزها خروج ارتش سرخ از شمال ایران نوید بخش روزهای بهتر بود. هرچند نباید شرایط جهانی و فشارهای بین‌المللی را که بر شانه‌های دولت شوروی سنگینی می‌کرد نادیده گرفت، این موفقیت با تلاش‌های مستمر احمد قوام نخست‌وزیر توانای ایران به دست آمد. وی از اوایل بهمن ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۶ سکان هدایت دولت ایران را برعهده داشت. تلاش‌های قوام در شوروی برای متقاعد کردن مقامات آن کشور به نتیجه مطلوب نرسید اما مذاکرات او با سادچیکف سفیر جدید شوروی در تهران به موافقت نامه‌ای منجر شد که بر اساس آن روس‌ها می‌بایست تا آخر اردیبهشت ۱۳۲۵ ایران را ترک کنند. یکی از کار عمده قوام این دوره پرداختن به بحرانی بود که با خودداری ارتش سرخ از تخلیه شمال ایران پیش آمده بود. (عظیمی، ۱۳۷۲، صص ۱۹۴-۱۹۵) پس از پایان این بحران، دولت ایران مساله اعاده حاکمیت ملی به‌خصوص در نواحی اشغال شده را پیش رو داشت. با توجه به مناسبات زمین‌داری، نفوذ حزب توده و وجود کارخانه‌ها در مازندران و گرگان، مساله اعاده حاکمیت ملی در این نواحی از پیچیدگی و دشواری‌های خاص برخوردار بود. این مسائل را باید در کنار رقابت‌های محلی افراد

۱. دکترای ایران‌شناسی؛ پژوهشگر پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
m_n_savadkouhi@yahoo.com



که اینک قبای توده‌ای و هوادار دولت پوشیده بود گذاشت تا وخامت اوضاع را در این نواحی درک کرد این مقاله بر آن است تا با نگاهی به رویدادها و تحولاتی که در این دوره زمامداری قوام یعنی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶ رخ داد، چگونگی اعاده حاکمیت ملی در مازندران و گرگان را در روزگار بعد از خروج ارتش سرخ از ایران را بررسی کند.

در باب پیشینه این تحقیق باید یادآور شد که بخشی از رویدادهای بررسی حاضر را کتاب احزاب سیاسی در مازندران اثر دکتر سیفالرضا شهابی به طور پراکنده روایت کرده است. همچنین باید از کتاب روزگار بی‌قراری، مازندران و گرگان در اشغال ارتش سرخ اثر مصطفی نوری نام برد که در فصل پایانی تحولات آن نواحی را تا آذر ۱۳۲۵ بررسی کرده است. مقاله حاضر تلاش نکرده مباحثی که در این کتاب مطرح شده است را به اختصار اشاره کند و جنبه‌های دیگر آن تحولات را بازگو کند. در باب منابع مورد استفاده غیر از منابعی که به کلیات تاریخ ایران در آن مقطع و مباحث حاشیه‌ای مورد نیاز اشاره داشتند، عمده منابع این تحقیق گزارش‌های مطبوعاتی چون کیهان، کوشش، نجات ایران، دموکرات ایران و نامه مردم، در خلال سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ و نیز اسناد تاریخی است که یا به صورت مجموعه‌هایی نظیر اسناد احزاب سیاسی ایران حزب توده به کوشش بهروز طیرانی و اسنادی از اتحادیه کارگری به همت محمود طاهراحمدی منتشر شد و یا در آرشیوهایی نظیر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام) نگهداری می‌شود.

پایان اشغال

در روزهای نخست فروردین ماه ۱۳۲۵ روس‌ها برای خروج از ایران آماده می‌شدند، همزمان با بستن بار سفر در شهر شاهی، (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۸، ص ۳) ارتش سرخ مقیم چالوس و نوشهر مشغول تخلیه آن مناطق بودند (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۴، ص ۳). منازل بابل نیز در روز چهارشنبه نهم فروردین تحویل صاحبانشان شد (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۳، ص ۳). نیروی شوروی مستقر در نوشهر با دو کشتی وسایل خود به بادکوبه فرستادند (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱/۱۹، ص ۴) و فرمانده نظامی و افرادش به وسیله ناو جنگی در شب ۲۴ فروردین ایران را ترک کردند (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۹، ص ۳).

در اواسط این ماه صفحات مازندران از نیروهای شوروی تخلیه شده بود و سربازان شوروی در بندرشاه آماده حرکت به کشور خود بودند (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۳، ص ۳). چند روز بعد سربازخانه و فرودگاه شهرستان گرگان و همچنین سربازخانه و میدان تیراندازی شهرستان شاهی تحویل مقامات ایران شد (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۲۴، ص ۳). در خلال همین رویدادها ارتش سرخ مستقر در تهران نیز رو به سوی بندر پهلوی نهاد تا ایران را ترک کنند (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۴، ص ۳). آخرین دسته‌های سربازان شوروی در ۲۹ فروردین از بندر پهلوی حرکت کردند (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۳، ص ۳).



ص ۲). در این میان تشریفات رسمی نمایندگان دولت برای تودیع افسران شوروی نیز در جریان بود. در هفتم فروردین بنا به دعوت فرماندار بابل مراسم تودیع در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی برگزار شد (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۸، ص ۳). در نوشهر این مراسم با برپایی میتینگ پرطمطراق با حضور بیش از سه هزار نفر از کارگران، دهقانان، کارمندان دولت و پیشه‌وران از سوی حزب توده همراه بود (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۱۸، ص ۲؛ کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۷، ص ۳). در میهمانی فرماندار نوشهر نیز سخن از «... دوستی خلل‌ناپذیر ایران و شوروی و دلاوری‌ها و فداکاری‌های ارتش سرخ و نجات ملل از قید اسارت نازی‌ها...» در میان بود (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱/۲۱، ص ۳). در گرگان به همین مناسبت ترکمن‌های جعفربای در حضور مقامات محلی و ژنرال فرمانده نیروهای شوروی و کنسول دولت اتحاد جماهیر شوروی مراسم باشکوه اسب‌دوانی را انجام دادند (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۱۷، ص ۳).

ضیافت باشکوهی در روز شنبه ۲۹ فروردین‌ماه در ساری ترتیب داده شد و شریف‌اف کنسول شوروی به سخنرانی پرداخت (نجات ایران، ۱۳۲۵/۲/۳، ص ۳). وی نخست‌گریزی به تاریخ روابط دو کشور زد و دوران محنت‌بار تزاری و چشم‌پوشی دولت اتحاد جماهیر شوروی از کلیه امتیازات دوران تزاری را یادآور شد. پس از آن به نقش ایران و به‌خصوص راه‌آهن در دست یافتن به پیروزی بر آلمان پرداخت و یادی از خدمات ارتش سرخ به مردم ایران در طول چند سال اشغال کرد: «که صدها هزار فیلم‌های علمی تماشایی ... به معرض نمایش گذاشتند ... پزشکان و جراحان ارتشی در ظرف این چند سال هزارها نفر از اهالی این سرزمین» درمان کردند (نجات ایران، ۱۳۲۵/۲/۱، ص ۴). شریف‌اف به‌حق خدمات ارتش سرخ به مردم را خاطر نشان کرد اما زیرکانه از کنار حمایت از تشکیلات حزب توده در شمال ایران گذشت و از آن سخنی به میان نیاورد (نجات ایران، ۱۳۲۵/۲/۴، ص ۳).

خروج ارتش سرخ از صفحات شمالی ایران به معنای پایان فعالیت‌های آنان در صفحات شمالی نبود. برای نمونه می‌توان به فعالیت‌های قلی‌اف کنسولیار شوروی در گرگان و دشت اشاره کرد. او در اواخر شهریورماه به گنبد رفت و در جلسه‌ای که انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی ترتیب داده بود، شرکت کرد. سخنرانی‌ها حکایت از پیشرفت جمهوری‌های شوروی در حوزه فرهنگ و بهداشت بود. پس از اتمام سخنرانی‌ها «... فیلم پیشوایان و علمای جمهوری‌های اسلامی شوروی درحالی‌که در مساجد نماز و آیه قرآن می‌خواندند، نشان داده شد و بعد از آن فیلم جشن اول ماه مه که در مسکو به‌عمل آمده در معرض تماشا گذارده شد.» پس از آن قلی‌اف به همراه عبدالحی طالبی دبیر فرهنگ گنبدکاووس به قریه صفیان رفت و در جلسه‌ای که با حضور او تشکیل شد علاوه بر سخنانی درباره مختوم‌قلی فراغی شاعر ترکمن، یک پرده فیلم انقلابی «امانگلدی در سال ۱۹۱۹» در معرض تماشا گذاشته شد. بنا بر گزارش بخشدار و شهردار



گنبد قابوس «... قلی‌اف نیز در مدت توقف با اشخاص و سران حزب توده ملاقات...» کرد (ساکما، ۲۹۰/۶۲۰۲). باین‌وجود تلاش‌هایی از این‌دست با اعلام غیرقانونی شدن حزب توده در بهمن ۱۳۲۷ رو به افول نهاد و شعبه‌های انجمن به‌تدریج در شمال ایران برچیده شد (ساکما، ۲۹۰/۲۲۶۵).

اعاده امنیت

هم‌زمان با بازگشت قوای نظامی شوروی، مردم نواحی شمالی که از سال ۱۳۲۰ روی نیروی‌های نظامی ایران را در آن نواحی ندیده بودند، اینک شاهد بازگشت نظامیان ایران بودند. در اواسط فروردین احمد قوام نخست‌وزیر ایران دستور داد که سربازان ایرانی فوراً عازم کلیه شهرهای شمال ایران، در امتداد جنوبی دریای مازندران شوند و در شهری که از طرف نیروهای شوروی تخلیه می‌شود مستقر گردند. فوریت این دستور تا حدودی به دغدغه اعاده امنیت و خطر افراد مسلح محلی بازمی‌گشت که می‌توانستند برای مردم مزاحمت‌هایی را ایجاد کنند (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۱، ص ۲). تا بیستم فروردین دو گروهان پیاده و یک گروهان موتوریزه ژاندارم از طرف اداره ژاندارمری کل کشور به ساری اعزام شده بودند (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۴). در همان روزها اهالی نوشهر تلگرافاتی مبنی بر شکایت از تجاوز افراد مسلح به وزارت کشور و ژاندارمری مخابره کردند (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۵، ص ۲). در نتیجه در هجدهم فروردین یک گروهان پیاده و یک گروهان موتوریزه از ساری عازم نوشهر و چالوس شدند. هنگام عبور این نیروی نظامی از بابل «... عموم طبقات اهالی با وجد و شغف زائدالوصفی با پرچم‌های سه رنگ و دسته‌های گل و ذیح قربانی‌های زیاد ورود ستون مزبور را استقبال...» کردند (کیهان، ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۳). این شور و شغف در شهرهای دیگر نظیر شاهی، آمل و محمودآباد نیز به چشم می‌خورد (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۱). علاوه بر این ستون که در همان روز به نوشهر رسید، اداره کل ژاندارمری مجدداً یک گروهان موتوریزه ژاندارم را راهی آن نواحی کرد (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۵، ص ۲). علاوه بر اعزام قوای ژاندارمری در اواسط اردیبهشت‌ماه، ارتش شاهنشاهی عازم پادگان‌های شمال کشور شد (کیهان، ۱۳۲۵/۲/۱۴، ص ۳). هنگامی که قطار ستون اعزامی ارتش به سمت پادگان گرگان به ساری رسید جمعیت زیادی از مردم با پرچم ملی در ایستگاه راه‌آهن در انتظار بودند و دسته‌گلی از طرف رئیس ناحیه راه‌آهن به آقای سرهنگ افطسی فرمانده ستون تقدیم شد و «... نطق‌های مفصلی‌مبنی بر ایران دوستی و بقای استقلال و تمامیت ایران ایراد گردید.» استقبال‌هایی از این‌دست از نظامیان در دیگر شهرها نظیر بندرگز، بندرشاه و گرگان ادامه یافت (کوشش، ۱۳۲۵/۲/۲۰، ص ۴؛ کیهان، ۱۳۲۵/۳/۱۳، ص ۲) در ماه‌های بعد مقامات نظامی تهران برای تقویت پادگان‌های شمال قوای نظامی اعزام می‌داشتند (کوشش، ۱۳۲۵/۲/۲۰، ص ۲؛ کیهان، ۱۳۲۵/۳/۱۳، ص ۲).



در اواسط فروردین ماه، قوام که به خوبی وضعیت شمال ایران را به واسطه گزارش‌های فراوانی که به تهران می‌رسید ارزیابی می‌کرد، اعلامیه‌ای صادر کرد که ضمن آن یادآور شد: «... اطلاع حاصل شده است مقداری اسلحه در دست بعضی اشخاص دیده می‌شود که در آن نواحی به عملیات مسلحانه علیه مردم پرداخته‌اند» و در ادامه به عموم اهالی مازندران اخطار داد: «... از این تاریخ تا مدت یک ماه باید کسانی که مسلح هستند اسلحه خود را ... به نزدیک‌ترین پاسگاه ژاندارمری تحویل نمایند ... در صورت عدم اجرای دستور رسماً نسبت به خلع سلاح افراد متمرّد اقدام و طبق مقررات کیفر اعدام به‌عنوان قیام علیه امنیت عمومی درباره آن‌ها اجرا خواهد شد.» (ساکما، ۲۹۳/۶۱۵۵). تمهیداتی از این دست بدان خاطر بود که خروج قوای شوروی از شمال ایران که پشتیبان حزب توده به حساب می‌آمد فرصتی به دست مخالفان مسلح آن‌ها برای مقابله جدی داده بود. از مهم‌ترین این تحرکات در نواحی غرب مازندران رخ داد. حزب جنگل که چندی پیش توسط سرلشکر حسن ارفع مسلح شده بودند و کسانی چون عزیزالله میار و کاظم زال‌زر آن را هدایت می‌کردند در فروردین ۱۳۲۵ دست به اقدامات اساسی بر ضد توده‌ای‌ها زدند (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱۷، ص) علاوه بر این رویدادها، در شهر شاهی و بابل و گرگان نیز اقدامات پی‌درپی بر ضد توده‌ای‌ها در جریان بود (نک: نوری، ۱۳۹۴، صص ۲۲۷-۲۳۴). لذا دولت مرکزی تلاش داشت هر چه زودتر امنیت آن صفحات را تأمین کند.

هرچند تلاش دولت مرکزی توانست تا حدودی اوضاع را آرام کند اما سال ۱۳۲۵ آستان حوادثی بود که جز با برقراری حکومت نظامی در سرتاسر مازندران و اقدامات خشونت‌بار نظامی خاتمه پیدا نمی‌کرد. رویدادهایی که به زدوخورد آذرماه انجامید و به‌طور جدی کمر حزب توده را شکست. در اواسط پاییز کشمکش‌های حزب توده با حزب دموکرات ایران که در اواسط تابستان به رهبری نخست‌وزیر قوام تأسیس شده بود روزبه‌روز بیشتر می‌شد. قدرت‌نمایی حزب دموکرات ایران در شهرهای شمالی به مناسبت صدمین روز تأسیس (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۸/۱۰، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۸/۲۱، ص ۳)، درگیری بین افراد دو حزب در ۱۶ آبان ماه در بهشهر، (کیهان، ۱۳۲۵/۸/۲۱، ص ۴) غارت کلوپ‌های حزب توده در بابل در اواخر همان ماه، (طیرانی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۰-۱۱۰۵) سرکوبی توده‌ای‌ها در آمل (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۱۱، ص ۳) و برخی تحرکات حزب دموکرات که احمد قاسمی رهبر حزب توده گرگان نظاره‌گر آن بود، (شهبازی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷؛ ساکما، ۲۹۰/۶۲۰۲) به خوبی شرایط بحرانی حزب توده و وقوع رویارویی قریب‌الوقوع حزبی را نمایان می‌ساخت.

در اواخر آبان ماه نیروی نظامی دولت ایران وارد زنجان شد و قوای فرقه دموکرات آذربایجان را به عقب راند. همین رویداد امید به سروسامان دادن به اوضاع نابسامان مازندران را که به واسطه وجود چند کارخانه و استیلای توده‌ای‌ها بر آن‌ها به وجود آمده بود، تقویت کرد (دموکرات ایران،



۱۳۲۵/۹/۳، ص ۳). از طرف دیگر تشکیلات حزب دموکرات ایران در مناطقی چون نور و کجور، سولده، ورسک، شهسوار، چالوس، نوشهر، گرگان و نواحی ترکمن‌نشین شعب خود را گسترش داد (نجات ایران، ۱۳۲۵/۷/۷، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۸/۱، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۲۷، ص ۴؛ دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۸/۲۱، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۹/۱۴، ص ۲؛ ساکما ۳۹۲۰۱-۱۰۹۰۰۱). این پیشرفت بدون درگیری صورت نگرفت. افراد حزب توده در برابر این تحرکات که به روشنی از بروز بحران جدی حکایت داشت آرام ننشستند. هواداران دو حزب در بهشهر به جان هم افتادند و چندین زدوخورد اتفاق افتاد (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۵، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۸، ص ۳). در نخستین روزهای آذرماه بین افراد توده‌ای بابل با طرفداران حزب دموکرات درگیری خونینی رخ داد که بیش از هفتاد نفر از جمله مهندس شرف‌الدین مسئول تشکیلات حزب دموکرات و عضو کادر رهبری آن زخمی شدند (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۳، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۹/۶، ص ۳).

در نهایت تحرکات توده‌ای‌ها در مازندران به‌خصوص تلاش برای تشکیل یک هسته مقاومت در معدن زیراب، کار را به‌جایی رساند که دولت مرکزی هم‌زمان با سرکوبی قوای فرقه دموکرات آذربایجان، قوای نظامی ویژه‌ای به آن سامان اعزام نماید و با برقراری حکومت نظامی و اقدامات جدی بساط توده‌ای‌ها را در مازندران برچیند (نک: نوری، ۱۳۹۴، صص ۲۶۸-۲۴۷).

سرکوب ماجراجویان

با انتشار خبر حرکت نیروهای دولتی از زنجان به‌سوی آذربایجان در ۱۱ آذر ۱۳۲۵، وخامت اوضاع برای حزب توده بیش‌ازپیش نمایان شد. فردای آن روز درگیری مسلحانه در معدن زیراب آغاز شد. هم‌زمان با سرکوبی توده‌ای‌ها در معدن زیراب، در سراسر مازندران و گرگان حکومت نظامی اعلام و حمله به حزب توده و کلوپ‌های آن آغاز شد. هنگامی که در روز ۲۰ آذر فرقه دموکرات آذربایجان تسلیم بی‌قیدوشرط خود را اعلام کرد، دیگر هیچ‌امیدی به توفیق حزب توده در شمال ایران نبود. (خامه‌ای، ۱۳۶۳، صص ۴۰۷-۴۰۴) شکست فرقه دموکرات آذربایجان موجب بحرانی در حزب توده شد. گروهی از اعضای حزب توده درباره بی‌کفایتی رهبری حزب در برخورد با یک‌رشته مسائل، به‌ویژه بحران آذربایجان لب به سخن گشودند (بهرروز، ۱۳۸۰، ص ۷۶).

سعید سمیعی استاندار استان دوم چند روز بعد از قلع‌و‌قمع توده‌ای‌ها به خبرنگار روزنامه کیهان اظهار داشت: «... ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب همان روزی که در زیراب به قوای ژاندارم حمله شده بود در کلیه شهرهای کارگری حکومت‌نظامی اعلام نمودیم و به دستگیر کردن ماجراجویان پرداختیم.» هرچند آمار دقیقی از بازداشت‌شده‌ها در دسترس نیست به نظر می‌رسد تعداد بازداشتی‌ها در روزهای نخست بیش از تعداد رسمی است که سمیعی اعلام کرد. اظهارات استاندار در چند جمله خلاصه شده بود: «... امنیت در سراسر مازندران برقرار است. اگر هوشیاری



و سرعت عمل دولت نبود پیش‌آمد سال گذشته آذربایجان در مازندران تجدید می‌شد. اکنون چهارصد نفر از زندانیان زندانی هستند. انتخابات مازندران در این هفته آغاز خواهد شد. پس از وقایع اخیر محصول کارخانجات شمال رو به افزایش رفته است. شایعه کمبود خواربار مازندران صحت ندارد» (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۳، صص ۱ و ۴).

هم‌زمان با این رخدادها مسأله بازداشت توده‌ای‌ها که از چندی قبل آغاز شده بود، شدت پیدا کرد. در اوایل آذرماه بازداشت ۱۴ نفر از کارگران و هیئت عامله شورای متحده کارگران بندر شاه و اعزام آن‌ها به تهران اتفاق افتاده بود (طاهر احمدی، ۱۳۲۹، صص ۴۷۱-۴۷۲). در جریان حکومت‌نظامی و بگیروبیند اواسط این ماه در زیرآب، احمد و صالی اعدام شد و نزدیک به ۱۵۰ نفر بازداشت شدند. (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۶، دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۳) و اموال آذری‌زبانان غارت شد. عیسی مظهری عضو شورای متحده اتحادیه‌های کارگران زیرآب پس از گذشت چند ماه از این ماجرا درحالی که در بند زندان قصر بود به روزنامه نامه مردم ارگان حزب توده نوشت که پس از ورود قوای نظامی به زیرآب و بازداشت کارگران، اموال آن‌ها نیز توسط مقامات نظامی و «عده‌ای به نام چریک محلی» ضبط شد. پس از چند ماه با شکایات متعدد کارگران، ستاد ارتش دستور داد تا این اموال به صاحبانش مسترد شود. ظاهراً این دستور دست‌کم برای برخی افراد صورت عملی به خود ندید (نامه مردم، ۱۳۲۶/۲/۱، ص ۲).

در همان روزهای نخست حدود چهل نفر از «مسببین غائله زیرآب» به‌وسیله کامیون‌های دولتی با خانواده‌هایشان به دژبانی تهران منتقل شدند تا ترتیب تبعید آن‌ها داده شود (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۲۰، ص ۴). گزارش‌ها حکایت از آن دارد این دسته که به کرمان تبعید شده بودند در وضع اسف‌باری زندگی می‌کردند. در گزارشی که مربوط به یک ماه بعد از این تبعید است، اظهار شد: «...وضع زندگانی تبعیدشدگان ... زیرآب در کرمان رضایت‌بخش نیست و غالب آن‌ها به علت نبود کار و عدم اعتماد مردم به آن‌ها در کوچه و بازار مشغول تكدی و بر گدایان بی‌شمار این استان رقت‌آور افزوده‌اند» (کیهان، ۱۳۲۵/۱۰/۲۹، ص ۴).

دستگیری‌ها در کارخانه حریربافی چالوس هم گسترده بود. در عملیات نظامی صورت گرفته رضوانی رئیس حزب توده چالوس و چند صد کارگر کارخانه بازداشت شدند (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۶؛ ساکما، ۲۹۴/۲۳۱). سرکردگان اصلی توده‌ای‌های مازندران و گرگان در این اوقات یعنی کسانی چون احمد قاسمی مسئول حزب توده در گرگان (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۲۶، ص ۴)، عباسقلی سرهنگ‌پور از همکاران نزدیک او (ساکما، ۲۹۰/۶۳۴۰)، عبدالصاحب صفایی مدیر روزنامه صفا، ارگان حزب توده در مازندران (ساکما، ۳۹۵۳۹) و یوسف لنکرانی مسئول کمیته ابلاتی حزب توده زیرآب (کوشش، ۱۳۲۵/۱۰/۴، ص ۲) در خلال این روزها بازداشت و در مراکز نظامی زندانی شدند.



زندانی شدن توده‌ای‌ها به‌خصوص کارگران آذری‌زبان زندگی خانواده‌های آن‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و بر وخامت زندگی آنان افزود. در خلال ماه‌های بعد وابستگان این زندانیان دست به دامن مقامات دولتی و مجلس شورای ملی شدند و درخواست عفو و بخشش آن‌ها را داشتند. گروهی از مادران و همسران زندانیان شهربانی شاهی بر این عقیده بودند که اعمال نفوذ و اغراض شخصی متنفذین به‌شهر باعث این گرفتاری شد. آنان اذعان داشتند: «...طرز محاکمه و قضاوت هیئت دادگاه عادلانه نبوده، شوهران و پسران ما را به زندان‌های سنگین محکوم و ما را بدبخت و سرگردان نموده‌اند.» (کمام، ۱۵/۱۶۹/۳۳/۱۱/۱) حسین هندی از ساکنین شاهی و کارگر کارخانه پارچه‌بافی نزدیک به یک سال از دوران محکومیتش را در زندان قصر گذرانید. در اواسط سال ۱۳۲۶ همسرش ضمن اشاره به اینکه «... با یک مادر عاجز شوهر و دو بچه یک‌ساله و سه‌ساله در کلبه‌ای واقع در شاهی به بدترین وضعیت و مشقات و تنگدستی زندگی ...» را سپری می‌کرد از نمایندگان مجلس شورای ملی خواست فکری برای خلاصی این زندانیان کنند و یا نسبت به گذران معاش خانواده‌های آنان چاره‌ای بیندیشند (کمام، ۱۵/۱۶۹/۳۳/۱۱/۲). از چالوس، نوشهر، شیرگاه و شهرهای دیگر صفحات شمالی نیز نامه‌هایی از این دست که وجه مشترک آن‌ها بدی وضع معیشت بازماندگان زندانیان و درخواست عفو برای آنان بود، به دست مقامات مرکز رسیده بود (ساکما، ۲۹۴/۲۳۱؛ ۳۹۵۳۹؛ ۱۰۹۰۰۳-۴۰۱۱۰).

حکومت‌نظامی در شهرهای شمالی که در اوایل بهمن‌ماه بار دیگر برقرار گردیده بود (کیهان، ۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۴)، از تاریخ ۱۰ اسفندماه برچیده شد. روزنامه کیهان خبر داد: «... حکومت‌نظامی در منطقه ساری، شاهی، چالوس ملغی گردید و آقای سرهنگ دولو و واحدهای اعزامی تهران، احضار شده و کلیه امور تحویل مأمورین کشوری شده است. در این مناطق وضع عادی اعلام می‌گردد» (کیهان، ۱۳۲۵/۱۲/۶، ص ۶).

چند ماه بعد از دگرگونی‌های آذرماه سعید سمیعی استاندار استان دوم در یک ارزیابی کلی از ماجرا خاطر نشان کرد: «... اشخاص ناراحت و بدسابقه در ایامی که اقدام به برقراری امنیت در این حدود شد تقریباً همه به استناد قوانین و مقررات تحت تعقیب آمدند. عده‌ای را حکومت‌نظامی به استناد مقررات قانون حکومت‌نظامی و عده‌ای را فرمانداران به استناد قانون تشدید مجازات محکوم کردند و به زندان انداخته یا تبعید کردند» (ساکما ۲۹۰/۳۵۳۴). در اواسط خردادماه ۱۳۲۶ محمدرضا شاه طی فرمانی به کسانی که در دادگاه‌های موقتی آذربایجان، کردستان، زنجان و مازندران محکوم شدند، «یک درجه تخفیف کیفر» داد (نجات ایران، ۱۳۲۶/۳/۱۸، ص ۴).

سروسامان دادن کارخانه‌ها

در کنار اتفاقات نظامی که در حال روی دادن بود آنچه می‌توانست این سرکوب را موجه جلوه دهد،



ادعای سروسامان یافتن کارخانه‌ها و به تبع آن رشد تولید پس از سرکوبی توده‌ای‌ها بود. پیش از پرداختن به وضع کارخانه‌ها جا دارد اشاراتی به وضع آن‌ها در سنوات قبل شود. چنان‌که از گزارش جالب‌توجه سلیمان اسدی مدیرکل بانک صنعتی و معدنی ایران به شورای عالی بانک برمی‌آید، در یک نگاه کلی تأسیس این کارخانه‌ها بر اساس یک نقشه اساسی برای بهبود اوضاع اقتصادی مملکت صورت گرفت و سعی فراوان هم در اجرای آن صورت گرفت هرچند اثری از خود این نقشه که روی کاغذ آمده باشد و در دسترس افکار عمومی گذاشته‌شده باشد، نبود. با یک چنین نگاهی در اواسط دهه ۱۳۲۰ تعداد ۳۱ واحد صنعتی در شمال ایران به کار مشغول بودند که اگر از ذکر کارخانه‌های برنج‌کوبی، پنبه‌پاک‌کنی و چای‌خشک‌کنی درگذریم عمده‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: «... دو کارخانه نساجی در بهشهر و شاهی و یک کارخانه گونی‌بافی در شاهی و یک کارخانه حریربافی در چالوس و یک کارخانه کنسروسازی در شاهی و یک کارخانه اشباع تراورس و تقطیر در شیرگاه.» همچنین باید از دو معدن زیرآب و گلندرود یادکرد که سوخت کارخانه‌ها را تأمین می‌کردند. قضایای شهرپور ۱۳۲۰ توسعه و تکمیل نقشه‌هایی را که برای گسترش صنایع آن حدود در نظر بود متوقف کرد (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۱۲/۱۶، ص ۱ و ۴).

در یک بررسی کلی مربوط به سال ۱۳۲۴ وضعیت کارخانه‌های ایران چندان رضایت‌بخش نبود و عموم کارخانه‌ها زیان‌ده به حساب می‌آمدند. بر اساس گزارش هیئت مدیره بنگاه امور صنعتی، از کارخانه‌های نساجی شمال، حریربافی چالوس و گونی‌بافی شاهی ضرر می‌دادند؛ نساجی شاهی از لحاظ سود و زیان شرایط برابر داشت اما کارخانه چیت‌سازی سود قابل ملاحظه‌ای داشت (کوشش، ۱۳۲۵/۱/۲۲، ص ۱). این نابسامانی‌ها علل گوناگونی چون اشغال ایران توسط متفقین و نیز تحركات حزبی در کارخانه‌ها داشت. با خاتمه یافتن جنگ و خروج قوای شوروی از ایران اوضاع کارخانه‌ها همچنان در وضعیت بحرانی قرار داشت. برای نمونه کارخانه کنسروسازی شاهی که در اواخر دوره رضاشاه برای تهیه غذای سربازان ارتش بنا شد ولی به بهره‌برداری نرسیده بود از سال ۱۳۲۱ خوشیدی تا پایان جنگ در تصرف ارتش سرخ قرار داشت و روزانه بین ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار قوطی کنسرو تولید می‌کرد، پس از خروج قوای شوروی دائماً ضرر می‌داد (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۱۸، صص ۱ و ۴).

با وقوع رویدادهای آذر ماه ۱۳۲۵ مسأله رسیدگی به وضع کارخانه‌ها در اولویت کار قرار گرفت. در اواخر آذر ماه بازرسان مخصوص نخست‌وزیری به اتفاق بازرس مالی بانک صنعتی برای رسیدگی به امور مالی و حسابداری کارخانه‌های شاهی و چالوس راهی شمال شدند (کیهان، ۱۳۲۵/۹/۲۶، ص ۴).

یک ماه بعد در اوایل دی‌ماه همین سال روزنامه کیهان گزارش داد: «... از جمله اقدامات اخیر بانک توجه کامل به امور کارخانجات شمال است که اینک پس از تصفیه از عناصر نامطلوب،



از هر حیث برای کار آماده گردیدند» (کیهان، ۱۰/۱۰/۱۳۲۵، ص ۴). در ادامه این گزارش تاکید شد هر گاه چهار کارخانه اصلی شمال یعنی نساجی و گونی‌بافی شاهی، حریربافی چالوس و چیت‌سازی بهشهر به‌خوبی اداره شود می‌توانند یک پنجم مصرف قماش و تمام مصرف حریر و قسمتی از مصرف گونی کشور را فراهم آورد. در پی چنین سیاستی آبتین به ریاست حریربافی، مهندس شهیدزاده به ریاست گونی‌بافی و نساجی و مهندس اسبقی در راس چیت‌سازی بهشهر قرار گرفتند (کیهان، ۱۰/۱۰/۱۳۲۵، ص ۴). از سوی دیگر به دکتر شاهکار معاون بانک صنعتی ماموریت داده شد که به‌منظور بررسی کارخانه‌های مازندران و «... مطالعه درباره طرز اجرای طرح رفاه اجتماعی و بهبودی وضع کارگران...» به شمال عزیمت نماید (کیهان، ۱۰/۱۴/۱۳۲۵، ص ۴). در یک چنین چارچوبی در سوم بهمن ماه بیمارستان کارخانه‌ها و معادن شمال در شاهی افتتاح شد (ساکما، ۳۴۸۳/۳۹۰). در حالی که گزارش‌ها حکایت از افزایش تولید در معدن زیرآب داشت (کیهان، ۱۱/۳/۱۳۲۵، ص ۶). بازرسان نخست‌وزیری گزارش دادند: «... در پنج سال اخیر بر اثر تحریکات ماجراجویان، امور بیشتر قسمت‌ها کارخانه فلج بوده و تنها قسمتی که به وظایف خود عمل نموده قسمت جوراب بافی کارخانه بود» (دموکرات ایران، ۱۳/۱۱/۱۳۲۵، ص ۲). در اواخر بهمن ماه سلیمان اسدی مدیر کل بانک صنعتی و معدنی برای سرکشی و رسیدگی به وضع کارخانه‌های به مازندران سفر کرد (کیهان، ۲۷/۱۱/۱۳۲۵، ص ۴). وی در گزارش مبسوط خود از علاوه بر ارائه یک تصور کلی از ماجرای کارخانه‌ها وضعیت آن روزگار آن‌ها را بررسی کرد و علاوه بر وضع صنایع، تصویری از مزارع، باغات نمونه و موضوع نوغان ارائه داد. وی ضمن اشاره به اینکه تشکیلات کارگران و حزب توده از فلزات دستگاه‌های کارخانه برای ساخت نارنجک یا سلاح سرد استفاده می‌کردند و همین مساله باعث اشکال در کار دستگاه‌ها می‌شد اذعان داشت: «... وضع کارخانجات شمال از لحاظ اداری و فنی و مالی و اجتماعی رو به بهبودی است و این بهبودی کاملاً محسوس است. کارگران دارند متوجه می‌شوند که در طبقات اجتماعی آن‌ها مراقبت کافی در حدود قدرت و توانایی می‌شود» (دموکرات ایران، ۱۶/۱۲/۱۳۲۵، صص ۱ و ۴). گزارش‌های ماه‌های بعدی نیز که در مطبوعات منعکس می‌شد حکایت از بالا رفتن میزان تولید در کارخانه‌ها بود (نجات ایران، ۴/۳/۱۳۲۶، ص ۴؛ دموکرات ایران، ۲۱/۳/۱۳۲۶، ص ۲).

افول یک اقتدار

با فروکش کردن سیطره حزب توده در مناطق شمالی و از دست دادن کنترل کارخانه‌ها اینک نوبت مخالفان آنان بود که وارد عرصه شوند. شکایات از توده‌ای‌ها مقدمه کم‌وبیش مشابهی داشتند و صحبت از خسارت‌های طاقت‌فرسا از دست «اجامر بیگانه‌پرست» (ساکما، ۴۰۱۱۰-۱۰۹۰۰۳) «یک‌مشت ماجراجوی بی‌وطن» (دموکرات ایران، ۲۹/۹/۱۳۲۵، ص ۳) یا «یک عده



ماجراجو و اوباش» که «در صدد تجزیه وطن عزیز بودند» (ساکما، ۳۹۵۳۹)، در میان بود. فرج‌الله عمرانپور به نمایندگی از ایل بندپی از فداکاری و دلاوری ارتش در برقراری امنیت مازندران اظهار خوشنودی و سپاسگزاری نموده و از سرگرد عبدالحسین سوادکوهی که «... با نهایت جدیت در رفاه و آسایش اهالی و برقراری نظم و آرامش آن سامان انجام وظیفه کرده...» قدردانی کرد (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۱۱/۱۰، ص ۳) همو به اتفاق میرزا جان احمدی در تلگرافی به نخست‌وزیر احمد قوام، مصائبی را که در دوران اقتدار حزب توده بر آنان رفته بود برشمردند (ساکما، ۳۹۵۳۹). عده‌ای از اهالی شاهی نامه شکایت‌آمیزی به دفتر روزنامه دموکرات/ایران فرستادند که در آن از حمله عده‌ای از اعضای حزب توده این شهر به قطار مسافری سخن به میان آمده بود (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۳) البته ظاهراً عده‌ای هم قصد داشتند از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند. برای نمونه یک راننده مدعی شد حزب توده یک دستگاه رادیو او را در مسیر بازگشت از تهران به مازندران در فیروزکوه ضبط کرده و نه تنها وجهی از بابت آن به او پرداخت نکردند بلکه چند روزی هم به واسطه پیگیری‌هایش بازداشت شده بود. حال آنکه خریدیسه استاندار جدید استان دوم بر اساس گزارش بخشداری فیروزکوه به نخست‌وزیری نوشت: «... اظهارات شخص مدعی برخلاف بوده و نامبرده در مقابل واگذاری رادیو به حزب توده مبلغ معتابیهی (بیش از ده هزار ریال) وجه دریافت نمود» (ساکما، ۴۰۱۱۰-۱۰۹۰۰۳).

در این میان بازار اعلام برائت از حزب توده نیز گرم بود. در اوایل دی‌ماه عده‌ای از توده‌ای‌های چالوس با اشاره به اینکه «... از بدو تأسیس حزب توده در چالوس به خیال اینکه حزب نامبرده طرفدار واقعی استقلال ایران است...»، وارد این حزب شدند اما چندی بعد روشن شد که روش آن‌ها «... برخلاف مصالح عالیله مملکت...» است، از حزب توده استعفا دادند (ساکما، ۳۹۵۳۹). کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر که عضو حزب توده بودند طی نامه‌ای به استاندار خاطر نشان کردند: «... در پنج سال مبالغی متجاوز از یک میلیون تومان طبق مدارک به حزب نامبرده دادیم. از وجه ماها اتومبیل و موتورسیکلت و غیره تهیه نمودیم. حالا که ما استعفا جمع‌ی خود را از حزب توده اعلام داشته‌ایم استدعا داریم اثاثیه موجود در کلوپ را که متعلق به ماها است تحویل فرمایند» (ساکما، ۳۹۵۳۹). کارگران معدن گلندرود هم اعلام کردند: «... ایرانی هستیم، از فضایل خداپرستی، شاه‌دوستی و وطن‌خواهی که از خصایص ایرانیان است برخورداریم. هر انتسابی را جداً و قویاً تکذیب می‌نماییم» (ساکما؛ ۲۹۳/۷۱۸۶۵). کارگران محلی و مخالف حزب توده کارخانه‌های شاهی نیز بیکار نشستند و محمدعلی وطن‌دوست قادی کلایی را در اردیبهشت ۱۳۲۶ راهی تهران کردند تا خواسته‌هایشان را به گوش مقامات برسانند. آنان عمدتاً کارگران قادی کلایی، بربری محله، کوچک‌سرا و مجاور محله بودند که از بدو تاسیس کارخانه‌ها تا هفتم شهریور ۱۳۲۴ مشغول به کار بودند اما از این تاریخ به بعد به دلیل همکاری نکردن با حزب توده از ادامه کار آن‌ها



جلوگیری شد. آنان طی تلگرافی به مقامات تهران یادآور شدند: «... از لحاظ عدم تامین جانی و به رهبری جناب آقای ابراهیم فدایی قادی کلایی که حقیقتاً ناجی ما بوده است مدت هجده ماه در جنگل پناهنده بودیم... و به مبارزه علیه مخالفین ایران پرداختیم.» اینک آنان تقاضای رسیدی به وضع نابسامان خود و جبران مافات داشتند (ساکما، ۴۰۴۶۴-۱۰۹۰۰۳).

هرچند سرکوب نظامی در پاییز و زمستان ۱۳۲۵ تشکیلات حزب توده را در سراسر شمال ایران برچید اما هواداران این حزب به محض خوابیدن گردوخاک بگیروبیند دوباره از لاک خویش بیرون آمدند و شروع به فعالیت‌های جسته‌گریخته کردند. از طرف دیگر بسیاری از متهمان به علل باطل شدن احکام نظامی محلی در دادگاه‌های تهران، صدور قرار آزادی به استناد مقررات قانونی، اتمام مدت محکومیت و یا در نتیجه عفو شاهانه از زندان و تبعید آزاد شدند و به محل سکونت خود بازگشتند و شروع به ازسرگیری فعالیت‌های خود کردند (ساکما، ۲۹۰/۳۵۳۴). شهربانی گرگان در اواسط بهمن‌ماه ۱۳۲۵ گزارش داد که حبیب‌الله مقصودلو «رئیس انجمن حزب توده» که در قریه سرخون کلانه مقیم بود به چند نفر گفته بود «... بروید به رادیوی مخفی گوش کنید که پیشه‌وری چه می‌گوید! حزب توده به حال خود باقی و قوی خواهد شد» (ساکما ۲۹۰/۶۳۲۶). در اواسط اسفندماه همین سال در خیابان‌های گومیشان اعلامیه‌هایی به زبان ترکمنی پراکنده شده بود که «... ای برادران ترکمن به گفته و سخنرانی‌های دموکرات گوش نکنید و با اقوال آن‌ها فریب نخورید. در تمام نقاط ایران حزب توده برپا خواهد آمد» (ساکما، ۲۹۰/۵۵۳۸).

غروب ۱۲ فروردین ۱۳۲۶ نمایندگان سندیکای جهانی کارگران به ریاست مصطفی العریس در شاهی از ترن پیاده شدند (ساکما، ۲۹۰/۷۰۲۲). روزنامه‌نامه مردم گزارش داد: «... آن روز مثل همه روزهای اخیر شهر کارگری شاهی خاموش و ساکت بود. همین که زمزمه ورود نمایندگان به شاهی شروع شد، یک دفعه زنان و مادران و خواهران کارگران زندانی که علاوه بر دویست نفر بودند به طرف ایستگاه روآور شده شروع به شکایت و تظلم نمودند. به حدی منظره تاثرآور بود که نمایندگان به کلی متاثر شده بودند» (نامه مردم، ۱۳۲۶/۱/۱۹، ص ۱). ظاهراً کارگران شاهی از فرصت استفاده کرده و مسئولان سندیکای کارگری را در جریان بگیر و ببندهای ماه‌های گذشته قرار دادند و همین امر باعث خشم مقامات دولتی را فراهم آورد و به مجردی که مقامات سندیکای کارگری پس از بازدید از کارخانه‌ها، این شهر را ترک کردند کسانی چون حسن عظیمی، عضو سازمان جوانان و غلام مهدوی زندانی شدند و چند تن از کارخانه اخراج شدند (نامه مردم، ۱۳۲۶/۱/۱۹، ص ۲؛ نامه مردم، ۱۳۲۶/۱/۲۰، ص ۱) شاید اعتراض به دستگیری رضا روستا دبیر مسئول شورای متحد مرکزی و عضو شورای عمومی سندیکای جهانی در اواخر فروردین‌ماه ۱۳۲۶ توسط اتحادیه‌ها و سازمان‌های جوانان حزب توده را بتوان از نخستین اقدامات حزبی پس از سرکوب آذرماه به حساب آورد. سازمان‌هایی چون سازمان جوانان توده ساری، اتحادیه‌های



بهشهر، گلندرود و کارگران پل سفید طی نامه‌هایی به دستگیری روستا اعتراض کردند و خواستار آزادی او شدند (نامه مردم، ۱۳۲۶/۱/۲۷، ص ۲). در اردیبهشت‌ماه فرمانده تپ گرگان گزارش داد: «... یک نفر از آموزگاران فرهنگ گنبدکاووس به نام مهدیون که سابقاً از مبلغین حزب توده بوده و خواهرش نیز رهبر حزب زنان توده می‌باشد اکنون مجدداً در مجالس از مرام این حزب پشتیبانی و در نزد کارمندان ناراضی از دولت بدگویی می‌نماید و در معیت فرزین نام مدیر مدرسه با هاتفی مترجم کنسولگری شوروی رفت‌وآمد می‌نماید» (ساکما، ۴۰۱۰۹-۱۰۹۰۰۳).

تحركات مخفیانه یکی دیگر از کارمندان برجسته حزب توده در گنبد قابوس نیز از چشم مأموران شهربانی دور نماند و به‌طور غیر محسوس تحت مراقبت قرار داشت (ساکما، ۴۰۱۰۹-۱۰۹۰۰۳). تلاش‌هایی از این دست برای احیای حزب توده در بندر گز هم صورت گرفت. هواداران این حزب «... در گوشه‌کنار مجالسی تشکیل و به عملیات سابق خود ادامه» می‌دادند (ساکما، ۲۹۰/۱۵۷۲). در گزارش‌های سرهنگ آزاد راد رئیس شهربانی مازندران نیز حکایت از آن داشت کسانی چون محمود روحی، ضیاء طبری و جواد وزیری جلسات مخفی تشکیل می‌دادند و در یکی از این جلسات تصمیم گرفته شد در راه جمع‌آوری افراد حزب توده و تجدید تشکیلات سازمان تلاش‌هایی را آغاز کنند؛ انتشار روزنامه را از سر گیرند و با تشکیلات تهران در تماس دائم باشند (ساکما، ۴۰۱۱۰-۱۰۹۰۰۳). در تابستان ۱۳۲۶ توده‌ای‌های بازگشته از تبعید به شهسوار نیز شب‌ها در کنار دریا و برخی جاهای دیگر به‌طور محرمانه جلساتی را برگزار می‌کردند (ساکما، ۲۹۳/۶۱۶۶۷).

در خلال همین روزها شهربانی گنبدکاووس به تحركات کسانی چون نورمحمد محمدی، نورقلیچ نوبتی، قربان نظر رابطی و ارتق امانی از اعضای برجسته حزب توده در آن حدود بدگمان شد. در نتیجه مغازه محمدی و نوبتی بازرسی شد و علاوه بر کشف اوراق، کتب و دفاتر مربوط به حزب توده، مهر انجمن کمک به زندانیان و تبعیدشدگان نیز به دست شهربانی افتاد. پس از آن که فعالیت‌ها و تبلیغات این افراد برای شهربانی مبرهن شد آنان را بازداشت و به تیپ مستقل گرگان فرستادند. هرچند دادسرای گرگان به استناد اینکه «... بزهی از آن‌ها ناشی نشده بود...» آنان را آزاد کرد اما از آن‌پس تحت مراقبت شدید شهربانی گنبد قرار گرفتند (ساکما، ۲۹۰/۶۱۹۶). گزارش‌های بسیاری که در پاییز این سال به مقامات شهربانی کل کشور می‌رسید حکایت از آن داشت که تحركات توده‌ای‌ها در مازندران و گرگان رو به‌فزونی نهاده (ساکما، ۲۹۰/۷۵۹۵؛ ۲۹۰/۱۵۷۲) و تلاش‌هایی برای ازسرگیری فعالیت‌ها به‌طور جدی آغاز شده بود. از سوی هواداران حزب توده شایعاتی مبنی بر تمرکز قوای نظامی شوروی در نواحی مرزی و تجاوز قریب‌الوقوع آن‌ها به نواحی داخلی ایران به‌شدت گسترش یافته بود و مردم را بیمناک کرده بود (ساکما، ۲۹۰/۸۸۱). هرچند حزب توده دیگر نتوانست اقتدار از دست‌رفته خود را بازیابد.



قدرت یافتن حزب دموکرات

هم‌زمان با سرکوبی حزب توده در صفحات شمالی، حزب دمکرات به سرعت به فعالیت‌هایش افزود. اعضای حزب دموکرات احساسات خود را به مناسبت موفقیت‌های ارتش در آذربایجان در میدان‌ها عمومی شهرها به نمایش گذاشتند (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۱۰/۲۳، ص ۱) در شهرهایی نظیر شهسوار و رامسر که هنوز حزب شعبه نداشت هواداران قوام دست‌به‌کار شدند و تشکیلاتی را به راه انداختند. (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۱۰/۲۴، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۱۰/۲۶، ص ۱) این حزب بر اثر مساعی منوچهر کلبادی مسئول اصلی تشکیلات مازندران، رهبر مسئول تشکیلات گرگان و حسین فلسفی دادستان این شهر به گستره فعالیت‌های خود افزود (ساکما، ۲۹۰/۶۰۵۴)

با یکسره شدن تکلیف حزب توده اینک نوبت روشن شدن آینده گروه‌های محلی بود که برای مبارزه با حزب توده دست به اسلحه برده بودند. از مهم‌ترین این گروه‌ها، حزب جنگل در کلارستاق چالوس بود که توسط محمدکاظم زال‌زر و عزیزالله‌خان میار رهبری می‌شد. زال‌زر در اواخر سال ۱۳۲۵ طی نامه‌ای به روزنامه *دموکرات ایران* یادآور شد: «... مدت دو سال بود برعلیه حزب توده وطن‌فروش قیام کرده بودم و با تمام ایل و برادران کلارستاقی مدتی در جنگل‌ها بسر بردم.» وی اعلام آمادگی کرد: «... با همان برادران حزب جنگل که دارای سی هزار نفر جمعیت هستیم ... حزب دموکرات ایران را قبول کردیم» (دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۱۲/۷، ص ۳) چندی بعد سران حزب جنگل راهی تهران شدند و «... به حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه شرفیابی حاصل نموده و به نشان لیاقت مفتخر شدند.» در این دیدار عزیزالله میار با وجود اینکه از سران این حزب بود به دلیل اصابت گلوله در جریان درگیری با فداییان حزب توده در بیمارستان یوسف‌آباد بستری بود و نتوانست نشان لیاقت را از دست محمدرضا شاه دریافت کند (نجات ایران، ۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۱؛ دموکرات ایران، ۱۳۲۵/۹/۲۰، ص ۴).

در تابستان سال ۱۳۲۶ که حزب دموکرات در اوج قدرت بود در سراسر ایران دومین سال تأسیس خود را جشن گرفت. از گرگان، بندرگز تا شهسوار گزارش‌های بی‌شماری به روزنامه *دموکرات ایران* می‌رسید که حکایت از برگزاری جشن و رژه حزبی در شهرهای مختلف شمال بود. (نک: دموکرات ایران و نجات ایران، تیرماه ۱۳۲۶؛ ساکما، ۳۹۲۰۱-۱۰۹۰۰۱) با این حال پاییز همان سال نشانه‌های سقوط قوام از قدرت هویدا شد. هواداران قوام از شهرهایی چون ساری و شاهی طی تلگراف‌هایی خدمات ارزنده قوام را به حفظ تمامیت ارضی کشور یادآور شدند. (دموکرات ایران، ۱۳۲۶/۱/۱۴، ص ۴) احمد قوام با همه کاردانی خود نتوانست بیش از یک سال بعد از خاتمه دادن به ماجرای فرقه دمکرات در مسند قدرت باقی بماند و پس از یک دوره کشمکش با دربار و مجلس سرانجام در اواسط آذرماه ۱۳۲۶ مجلس از دادن رأی اعتماد به او خودداری کرد و زمامداری‌اش به پایان رسید (عظیمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵). شاید بتوان اعلامیه



هیئت مدیرهٔ اولین کنفرانس حزبی گرگان و دشت در ۱۸ بهمن ۱۳۲۶ را آخرین فروغ قابل اعتناء حزب دموکرات در صفحات شمالی به حساب آورد. این بیانیه که با عبارت «حزب دموکرات ایران مبارزهٔ مقدس خود را کماکان ادامه خواهد داد» آغاز شده بود به مناسبت پیوستن اعضای حزب دموکرات گرگان و دشت به «هیئت اجرائیهٔ موقت حزب دموکرات ایران» که پس از سقوط قوام شکل گرفته بود، صادر شد (ساکما، ۱۳۹۰/۶۱۰۱).

نتیجه

هرچند شروع نیمه دهه بیست برای ایرانیان نویدبخش خروج قوای ارتش سرخ و سروسامان یافتن امورات زندگی آنها تلقی می‌شد اما گذر ایام نشان داد نجات از چنگال جنگ به راحتی امکان‌پذیر نبود. خروج نیروهای شوروی از صفحات شمالی ایران، در بهار ۱۳۲۵ دولت قوام را با مساله عاجل تامین امنیت نواحی شمالی ایران روبرو کرد. سرعت عمل قوام در اعزام قوای نظامی به آن حدود پیامدهای ارزنده‌ای برای تثبیت قدرت در نواحی مورد بحث داشت. با آنکه کارزار اصلی جنگ برای حفظ تمامیت ارضی ایران در آذربایجان بود، قوام به خوبی توانست قدرت مسلط توده‌ای‌ها را در مازندران و گرگان در هم شکنند. این تلاش با زنده شدن امید مردم برای سروسامان یافتن کارخانه‌ها توسط مقامات دولتی استحکام بیشتری یافت. قوام با تاسیس حزب دموکرات، یک قدرت حزبی جدید نیز در برابر حزب توده ایجاد کرد و این تدبیر در مناطقی که پیش از این تحت سیطره حزب توده بودند، کارساز شد و مخالفان حزب توده تحت لوای حزب دمکرات قدرت مسلط در آن نواحی شدند. کنار نهادن حزب توده از عرصه و کارزار سیاست در شمال ایران با خشونت بی‌سابقه‌ای همراه شد. امواج این تلاطم دست کم تا آخرین سال این دهه همچنان در فراز و فرود بود. در خلال این سال‌ها که هواداران حزب توده گاه به شدت سرکوب می‌شدند و گاه به‌طور نسبی آزادی عمل پیدا می‌کردند همچون سواران یک کشتی که در چنگال طوفان گرفتار آمده بود، شباهت داشتند. از آنجاکه کانون اصلی فعالیت‌های سیاسی از این دست کارخانه‌ها بودند، تغییرات روی داده در کارخانه‌ها نیز بی‌ارتباط به جریانات حزبی نبود. با یک نگاه کلی می‌توان دریافت که کارنامه قوام در این دوره از نخست وزیری‌اش در رابطه با اعاده حاکمیت ملی و سرکوب قدرتهای گریز از مرکز بسیار موفق بود. به حدی که حزب توده حتی با برکناری قوام در اواخر پاییز ۱۳۲۶ دیگر نتوانست قدرت و اقتدار پیشین خود را در صفحات شمالی ایران دوبار به دست آورد.



منابع:

الف. کتاب

بهروز، مازیار. (۱۳۸۰). *شورشیان آرمان خواه، ناکامی چپ در ایران*. ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.

خامه‌ای، انور. (۱۳۶۳). *فرصت بزرگ از دست رفته*، تهران: هفته.

شهبازی، سیف‌الرضا. (۱۳۹۰). *احزاب سیاسی در مازندران، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۰*. تهران: نشر سانش.

طاهر احمدی، محمود. (۱۳۷۹). *اسنادی از اتحادیه‌های کارگری*. تهران: سازمان اسناد ملی

ایران.

طیرانی، بهروز. (۱۳۸۴). *اسناد احزاب سیاسی ایران حزب توده*. تهران: سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران.

عظیمی، فخرالدین. (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲*. ترجمه عبدالرضا

هوشنگ مهدوی - بیژن نوذری، تهران: البرز.

نوری، مصطفی. (۱۳۹۴). *روزگار بی‌قراری، مازندران و گرگان در ائتصال ارتش سرخ*. تهران،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

ب. روزنامه

داد، ۱۳۲۵/۱/۲۳، ص ۱

دموکرات ایران: ۱۳۲۵/۸/۱۰، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۸/۲۱، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۱۱، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۳، ص ۳؛

۱۳۲۵/۹/۱۴، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۹/۵، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۹/۸، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۳، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۳، ص ۳؛

۱۳۲۵/۹/۶، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱۲/۱۶، ص ۱ و ۴؛ ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۴؛ صص ۳ و ۴؛ ۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۱؛

۱۳۲۵/۱۲/۱۶، صص ۱ و ۴؛ ۱۳۲۶/۳/۲۱، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۹/۲۹، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱۱/۱۰، ص ۳؛

۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱۰/۲۳، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۱۰/۲۴، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۱۰/۲۶، ص ۱؛ ۱۳۲۵/۱۰/۸،

۱۳۲۵/۱۲/۷، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۹/۲۰، ص ۳؛ ۱۳۲۶/۱/۱۴، ص ۴؛ ۱۳۲۶/۱/۱۴، ص ۴؛

کوشش: ۱۳۲۵/۱/۲۹، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۳، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۸، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱/۲۱، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱/۲۵،

ص ۲؛ ۱۳۲۵/۲/۲۰، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱۰/۴، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۱/۲۲، ص ۲؛

ص ۱؛

کیهان: ۱۳۲۵/۱/۸، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۳، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۳، ص ۳؛

۱۳۲۵/۱/۲۴، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۸، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۱۷، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۳؛

۱۳۲۵/۲/۱۴، ص ۳؛ ۱۳۲۵/۳/۱۳، ص ۲؛ ۱۳۲۵/۳/۲۱، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۸/۲۱، ص ۴؛

۱۳۲۵/۹/۳، صص ۱ و ۴؛ ۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۶؛ ۱۳۲۵/۹/۲۰، ص ۴؛ ۱۳۲۵/۱۰/۲۹، ص ۴؛



۱۳۲۵/۹/۱۸، ص ۶: ۱۳۲۵/۹/۲۶، ص ۴: ۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۴: ۱۳۲۵/۱۲/۶، ص ۶: ۱۳۲۵/۹/۲۶،
ص ۴: ۱۳۲۵/۱۰/۱۰، ص ۴: ۱۳۲۵/۱۰/۱۰، ص ۴: ۱۳۲۵/۱۰/۱۴، ص ۴: ۱۳۲۵/۱۱/۳، ص ۶:
۱۳۲۵/۱۱/۲۷، ص ۴:

نامه مردم: ۱۳۲۶/۲/۱، ص ۲: ۱۳۲۶/۱/۱۹، ص ۱: ۱۳۲۶/۱/۱۹، ص ۲: ۱۳۲۶/۱/۲۰، ص ۱:
۱۳۲۶/۱/۲۷، ص ۲

نجات ایران: ۱۳۲۵/۱/۱۹، ص ۴: ۱۳۲۵/۱/۲۱، ص ۳: ۱۳۲۵/۲/۳، ص ۳: ۱۳۲۵/۲/۱،
ص ۴: ۱۳۲۵/۲/۴، ص ۳: ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۴: ۱۳۲۵/۱/۲۰، ص ۱: ۱۳۲۵/۱/۷، ص ۱:
۱۳۲۵/۱۱/۱۳، ص ۴: ۱۳۲۵/۸/۱، ص ۳: ۱۳۲۵/۹/۲۷، ص ۴: ۱۳۲۶/۳/۱۸، ص ۴: ۱۳۲۶/۳/۴، ص ۴:
ص ۱:

ج. اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۲۲۶۵: ۲۹۳/۶۱۵۵: ۲۹۰/۶۲۰۲:
۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲:
۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲:
۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲:
۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲:
۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲: ۲۹۰/۶۲۰۲:

مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۵/۱۶۹/۳۳/۱۱/۱: ۱۵/۱۶۹/۳۳/۱۱/۲: ۱۵/۱۶۹/۳۳/۱۱/۳

